

آیا نام‌ها به فهم بحران آب کمک می‌کنند؟

حمید پشتران (پژوهشگر آب)

بازنشر از آتیه آنلاین



در سال‌های اخیر، هر چه مسئله آب در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر جدی‌تر شده، واژگان تازه‌ای نیز وارد گفتار عمومی شده‌اند. در گزارش‌های رسانه‌ای، سخنان مسئولان، گفت و گوهای کارشناسی و حتی مباحث دانشگاهی، اصطلاحاتی مانند مافیای آب، ورشکستگی آبی و روز صفر آب، بیش از گذشته به گوش می‌رسند. این واژه‌ها بی‌دلیل محبوب نشده‌اند. آنها کوتاه، پر قدرت و برانگیزاننده‌اند. در زمانی کوتاه، تصویری روشن در ذهن مخاطب می‌سازند و احساس فوریت و اهمیت ایجاد می‌کنند. اما همین قدرت، می‌تواند منشأ سوء تفاهم نیز باشد.

پژوهشگران علوم اجتماعی در سال‌های اخیر توجه خود را نه فقط به خود بحران‌های آب، بلکه به زبان و واژگانی معطوف کرده‌اند که برای توصیف این بحران‌ها به کار می‌بریم. از نگاه آنان، واژه‌ها صرفاً ابزار انتقال واقعیت نیستند؛ آنها در شکل‌دادن به فهم ما از واقعیت نیز نقش دارند. هر نامی که بر یک مسئله می‌گذاریم، همان قدر که بخشی از واقعیت را روشن می‌کند، ممکن است بخش دیگری از آن را در سایه قرار دهد. برای نمونه، هنگامی که از مافیای آب سخن می‌گوئیم، چه

تصویری در ذهن شکل می‌گیرد؟ معمولاً گروهی سازمان‌یافته، پنهان، سودجو و قدرتمند که پشت پرده تصمیم‌ها قرار دارد و از بحران موجود منفعت می‌برد. این تصویر به اندازه‌ای روشن و اثرگذار است که به سرعت در رسانه‌ها و افکار عمومی جا می‌افتد. بسیاری از پیچیدگی‌های یک مسئله بزرگ در قالب داستانی ساده و قابل فهم خلاصه می‌شود: گروهی هستند که مقصردند و اگر آنها حذف شوند، مشکل نیز حل خواهد شد. اما واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی معمولاً به این سادگی نیستند. در برخی شهرهای جهان که با کمبود آب، ضعف زیرساخت‌ها یا نابرابری در دسترسی به آب مواجه‌اند، شبکه‌های غیررسمی توزیع آب شکل گرفته‌اند. گاه تانکرهای خصوصی آب را به محله‌هایی می‌رسانند که از شبکه رسمی محروم مانده‌اند. گاه واسطه‌هایی میان مصرف‌کنندگان و منابع آب پدید می‌آیند. گاه روابط سیاسی، اقتصادی و اداری درهم‌تنیده می‌شوند و دسترسی به آب را برای برخی آسان‌تر و برای برخی دشوارتر می‌کنند. در چنین شرایطی، ممکن است برچسب مافیا به کار رود؛ اما این واژه اغلب بیش از آنکه به فهم مسئله کمک کند، صرفاً نامی بر آن می‌گذارد.



حقوق آب، نظام تصمیم‌گیری و الگوهای توسعه نیز مربوط می‌شود.

یکی از ویژگی‌های بسیاری از نامگذاری‌های رایج آن است که مسائل ساختاری را شخصی می‌کنند. به جای آنکه درباره نظام‌ها و ساز و کارها سخن گفته شود، همه چیز به افراد یا گروه‌های خاص نسبت داده می‌شود. در نتیجه، توجه از پرسش‌های دشوار اما ضروری منحرف می‌شود: چه سیاست‌هایی این وضعیت را ایجاد کرده‌اند؟ چه نهادهایی مسئول هستند؟ چه مشوق‌های اقتصادی به این روند دامن زده‌اند؟ چه کاستی‌های حقوقی یا مدیریتی وجود دارد؟ و چه تصمیم‌هایی در طول سالیان این شرایط را رقم زده‌اند؟

پاسخ دادن به این پرسش‌ها دشوارتر از به کار بردن یک برچسب است. برچسب‌ها سریع‌تر عمل می‌کنند. آنها برای تیتروزیانه‌ها، سخنرانی‌ها و فضای مجازی بسیار مناسب‌اند. اما تحلیل به تأمل بیشتری نیاز دارد و ناگزیر با پیچیدگی سر و کار می‌یابد. در این میان، خطر دیگری نیز وجود دارد. هنگامی که یک بحران صرفاً با زبان «مقصرشناسی» توصیف می‌شود، این تصور شکل می‌گیرد که با حذف چند فرد یا چند شبکه، مسئله حل خواهد شد. حال آنکه بسیاری از مشکلات آب، محصول دهه‌ها تصمیم‌گیری، سرمایه‌گذاری، سیاست‌گذاری و شکل‌گیری نهادها هستند. حتی اگر برخی بازیگران سودجو نیز وجود داشته باشند، ظهور آنها معمولاً نشانه‌ای از یک مشکل عمیق‌تر است، نه علت نهایی آن.

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین وظایف تحلیلگران، عبور از سطح نام‌ها و رسیدن به ساز و کارها است. نام‌ها لازم‌اند؛ بدون آنها نمی‌توان درباره مسائل سخن گفت. اما هنگامی که نام‌ها جای تحلیل را بگیرند، خود به بخشی از مشکل تبدیل می‌شوند. واژه‌هایی مانند مافیای آب یا ورشکستگی آب می‌توانند نقطه آغاز گفت و گو باشند، اما نباید تصور کنیم با به کار بردن آنها، مسئله را فهمیده‌ایم.

در نهایت، آنچه بحران‌های آب را می‌سازد، صرفاً کمبود بارش یا حضور گروه‌های سودجو نیست. بحران‌ها در نقطه تلاقی طبیعت، اقتصاد، سیاست، فناوری، حقوق و فرهنگ شکل می‌گیرند. هر روایتی که یکی از این ابعاد را به سود سایر ابعاد حذف کند، تصویری ناقص از واقعیت به دست می‌دهد.

شاید به همین دلیل باشد که برخی پژوهشگران علوم اجتماعی آب پیشنهاد می‌کنند پیش از آنکه پرسیم مقصر کیست؟، پرسیم «این وضعیت چگونه شکل گرفته است؟». پرسش نخست معمولاً ما را به سوی افراد و گروه‌ها می‌برد؛ اما پرسش دوم ما را به سمت ساختارها، قواعد، نهادها و فرایندهایی هدایت می‌کند که در پس بحران قرار دارند و در بسیاری از موارد، فهم این ساز و کارهای پنهان، بسیار ارزشمندتر از یافتن نامی جذاب برای توصیف آنها است.

پرسش مهم این است که این شبکه‌ها از کجا آمده‌اند؟ آیا علت اصلی وجود آنها طمع چند فرد یا گروه است، یا آنکه در دل ساختارهایی شکل گرفته‌اند که خود نظام حکمرانی ایجاد کرده است؟ اگر در منطقه‌ای شبکه رسمی آبرسانی ناکافی باشد، اگر قوانین مبهم باشند، اگر نظارت ضعیف باشد، اگر تعارض منافع وجود داشته باشد و اگر سیاست‌گذاری نتواند نیازهای جامعه را پاسخ دهد، انواع بازارها و شبکه‌های غیر رسمی پدیدار می‌شوند. در چنین وضعیتی، تمرکز صرف بر مافیا ممکن است توجه را از علت‌های بنیادی منحرف کند. گویی مسئله اصلی نه ساختارها، بلکه تنها بازیگران هستند.

تعبیر ورشکستگی آب نیز نمونه دیگری است. این اصطلاح در سال‌های اخیر مورد استفاده قرار گرفته و تا حدی توانسته توجه افکار عمومی را به ابعاد نگران‌کننده بحران جلب کند. با این حال، اگر این تعبیر به یک شعار تبدیل شود، ممکن است این تصور را ایجاد کند که مشکل صرفاً کمبود آب است؛ در حالی که در بسیاری از موارد، مسئله به همان اندازه که به منابع طبیعی مربوط است، به مدیریت، حکمرانی، تخصیص، قیمت‌گذاری،